

حماسه امام سجاد(علیه السلام) در کوفه



با آن که امام سجاد(علیه السلام) فاصله کربلا تا شام را با سکوت گذراند و فقط به یاد حق مترنم بود و با کسی جز اهل بیت(علیهم السلام) حرف نمی زد، و با آن که او را در کوفه زندانی کرده بودند...

با آن که امام سجاد(علیه السلام) فاصله کربلا تا شام را با سکوت گذراند و فقط به یاد حق مترنم بود و با کسی جز اهل بیت(علیهم السلام) حرف نمی زد، و با آن که او را در کوفه زندانی کرده بودند(1) و با آهن گران و سخت، دست و پای مبارک او را بسته و بر شتر برهنه سوارش کرده بودند و از رگهای بدن او خون جاری بود، هنگامی که شروع به سخن کرد فرمود: ای امت نابکار، باران بر محلّ و زمین شما نبارد/ای امتی که حرمت جدّ ما را درباره ما نگه نداشتید. اگر در روز قیامت در مقابل جدّ ما قرار گیرید/چه خواهید گفت؟ ما را سوار بر شترهای برهنه، در شهرها می گردانید/گویا ما نبودیم که پایه های دین را در میان شما محکم نمودیم.

یا أمة السوء لا سقياً لربعمکم **** یا أمة لم تراع جدّنا فینا

آن گاه اشاره به جمعیت کرد که ساکت باشید. وقتی ساکت شدند، پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) به معرفي خود و افشاي جنایاتي که امویان در کربلا مرتکب شده بودند پرداخت.

«#أيتها التاس من عرفنی فقد عرفنی ومن لم یعرفنی فأنا علی بن الحسین ابن علی بن أبی طالب، أنا ابن من انثهکت حرمته وسلبت نعمته وانتهب ماله وسبى عیاله أنا ابن المذبوح بشطّ الفرات من غیر دُخْلٍ ولاثرات، أنا ابن من قتل صبراً وكفی بذلك فخراً... (2« raquo).

نتیجه این سخنرانی و افشاگری این بود که صدای گریه مردم بلند شد و به یکدیگر می گفتند: هلاک شدید و متوجه نیستید که چه کار کردید و چه به سرتان آمده است؛ «#فارتفعت الأصوات بالبكاء وقالوا: هلکتُم وما تعلمون« (3« raquo).

بدین ترتیب حضرت سجاد(علیه السلام) اوضاع کوفه را متغیر و زمینه قیامهای بعدی را فراهم نمود.

این زیاد ملعون قبل از آن که اسرا را وارد قصر خود(دارالاماره) کند، اذن عمومی داد که هر کس می خواهد در آن شرکت کند و در حقیقت مجلس جشن عمومی به پا کرده بود(4). آن گاه دستور داد تا آل الله را به صورت فجیعی وارد دارالاماره کردند. پس از آن سر مبارک امام حسین(علیه السلام) را مقابل او گذاشتند و او بی شرمانه به وسیله چوب دستی خود به جسارت کردن به سر مبارک پرداخت... آن گاه رو به امام سجاد(علیه السلام) کرد و گفت: اسمت چیست؟

امام سجاد(علیه السلام) فرمود: علی بن الحسین هستم.

مگر علی بن الحسین را خدا نکشت؟(5) برادر بزرگتری داشتم که او نیز علی نامیده می شد و مردم او را کشتند. مردم نکشتند بلکه خدا او را کشت.

البته خدا هر جانی را هنگام مرگ استیفا می کند و تحویل می گیرد و هیچ کس بدون اذن تکوینی الهی نمی میرد؛ الله یتوفی الأنفس حین موتها(6) و ما کان لنفس أن تموت إلا بإذن الله(7).

این حاضر جوابی، جرّ و بحث و حریم نگرفتن، برای ابن زیاد سنگین و غیر قابل تحمل بود. لذا دستور داد که گردن امام سجاد(علیه السلام) را نیز بزنید؛ «#فکبر علی ابن زیاد أن یردّ علیه فأمر أن تُضرب عنقه«.

در حالی که عقيله بنی هاشم، زینب کبری(سلام الله علیها) خود را سپر آن حضرت کرده و ابن زیاد ملعون را از این تصمیم وقیحانه نهي می کرد، امام سجاد(علیه السلام) برآشفته و گفت: «#أبالقتل تهددنی؟ أما علمت أن القتل لنا عادة وكرامتنا الشهادة« (8« raquo)؛ آیا ما را به قتل تهدید می کنی؟ آیا تاکنون نفهمیدی که کشته شدن عادت ما و شهادت کرامت و فخر ماست؟ همان سخن آزادمنشانه امام حسین(علیه السلام) در میدان کربلا و مسیر آن را امام سجاد(علیه السلام) در دارالاماره کوفه در زیر بار گران اسر و اصر، خطاب به عوامل خون آشام اموی آن هم به صورت تشر و فریاد گفت.

معلوم می شود این انسان به زنجیر بسته آن شیر غرندهای است که او را به بند کشیدند: «#عار ناید شیر را از سلسله« raquo. هرگز انسان عاقل به این فکر نمی افتد که برای نگهداری زاغ و زعن قفس فراهم کند: «#شهیپر زاغ و زعن زیبای صید و قید نیست« raquo. آن طوطی و بلبل و قمری است که تهیه کردن قفس و تحمل هزینه و زحمت برای نگهداری آنها ارزش دارد.

باز معلوم می شود به زنجیر کشیده شدن و اسیرگشتن، ایجاد محدودیت برای پیکر است و بس، اما روح عارف روح حماسه است و لذا همواره زنده و آزاد است.

1 - از مناظره امام هشتم(علیه السلام) با بعضی از سران واقفیه برمی آید که امام سجاد(علیه السلام) در کوفه زندانی شده بود؛ چون بعضی از سران واقفیه برای نپذیرفتن امامت امام رضا(علیه السلام) به آن حضرت عرض کردند: پدر شما امام کاظم(علیه السلام) در بغداد رحلت کرد و شما در مدینه بودید و حال آن که تجهیز و تدفین امام معصوم را امام بعد از او باید به عهده بگیرد. شما که در مدینه بودید چگونه متصدی این کار شدید؟ امام رضا(علیه السلام) فرمود: آیا امام حسین(علیه السلام) امام بود یا نه؟ گفتند: آری، امام بود. فرمود: تجهیز و تدفین او را چه کسی به عهده گرفت؟ گفتند: امام سجاد(علیه السلام). فرمود: امام سجاد(علیه السلام) کجا بود؟ گفتند: در زندان ابن زیاد محبوس بود. فرمود: همین طور است زندانی بود لیکن از زندان خارج شد و به کربلا رفت و بعد از تجهیز و تدفین پدرش برگشت و آنها هم نفهمیدند. آنگاه فرمود: کسی که می تواند علی بن الحسین(علیه السلام) را از کوفه به کربلا آورد می

تواند مرا نیز از مدینه به بغداد ببرد. (بحار، ج 45، ص 169).

2. مقتل مقرر، ص 316.

3. همان.

4. مرحوم مقرر نقل می کند: ابن زیاد بعد از حادثه عاشورا وارد قصر خود شد سر مبارک امام حسین (علیه السلام) را در مقابل او نهادند، ناگهان از دیوارهای قصر خون جریان پیدا کرد و از بعضی قسمتهای آن آتش زبانه کشید و به سوی تخت او پیش می رفت. ابن زیاد از دیدن این صحنه وحشت زده فرار کرد. ناگهان سر مقدس با صدای بلند طوری که ابن زیاد و اطرافیان شنیذند فریاد زد و گفت: کجا فرار می کنی؟ اگر این آتش در دنیا به تو نرسد. در آخرت جایگاه توست؛ «إِلَيَّ أَيْنَ تَهْرَبُ؟ فَإِنَّ لَمْ تَتَلَكَّ فِي الدُّنْيَا فَهِيَ فِي الْآخِرَةِ مَثْوَاكَ"؛ پیوسته این جمله را تکرار می کرد تا آتش خاموش شد. ولی قلب سیاه آن خبیث ملعون آن قدر تیره و تاریک شده بود که از این حادثه عبرت نگرفت! لذا وقتی آتش خاموش شد، بر تخت خود نشست و دستور برپایی آن جشن کذابی را صادر کرد. (مقتل مقرر، ص 323).

5- این از خبائثهای ابن زیاد بود که می خواست کشته شدن امام حسین (علیه السلام) و اصحابش را مرضی خدا و خواست او جلوه دهد.

6 - سوره زمر، آیه 42.

7 - سوره آل عمران، آیه 145.

8- بحار، ج 45، ص 117 و 118؛ مقتل خوارزمی، ج 2، ص 42.

حماسه و عرفان، ص 323-326.

ایت الله جوادی املی